

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين،
حبيب الهنا و طيب نفوسنا، ابي القاسم، محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين و
الطاهرين المعصومين المكرمين

یکی از سوره های قرآن کریم سوره هود است. هود از پیغمبران الهی بود. کلمه هود به معنای نرم خو، مدارا کننده و کسی که روش آن با همه، روش اخلاقی فوق العاده ای است. ملتی که بر آنها مبعوث شد، بت پرست بودند. به آن ملت فرمود یا قوم اعبدوا الله ای ملت، خدا را عبادت کنید. ما لكم من اله غیره. هیچ معبود شایسته پرستشی غیر او نیست. او شما را خلق کرده. او به شما روزی می دهد. او در بیماریها به شما شفا می دهد. او مشکلات شما را حل می کند. خود را هزینه غیر او می کنید «و یا قوم استغفروا ربکم» از اوایی که شما را آفریده، اوایی که شما را خلق کرده است درخواست آمرزش کنید. بت ها که کاره ای نیستند. افراد که کاره ای نیستند. آمرزش که دست کسی نیست. از او آمرزش بخواهید. و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه، و بعد از طلب آمرزش واقعاً از گناهان خود توبه کنید. اگر فقط او را بپرستید، اگر فقط از او طلب آمرزش کنید، اگر فقط به پیشگاه مقدس او توبه کنید، يرسل السماء عليكم مدرارا. نتیجه این کارهای خوبتان این می شود که خود پروردگار از عالم بالا باران فراوان، باران پر ریزش به شما عطا خواهد کرد و همین باران فراوان و پر ریزش سالانه در وقتش زندگی شما را آباد می کند. و لاتنولوا مجرمين، مجرمانه از حق رو برنگردانید. برای اینکه رو بر گرداندن از حق، درهای رحمت و فیوضات الهیه را به روی شما می بندد. شما بفهمید از کجا این همه مشکل روی سرتان ریخته. بفهمید از کجا این همه گره به به زندگیتان خورده. بفهمید چرا در تنگنا قرار دارید. تمام آن به خاطر این است که با خدا قهری. به خاطر این است که با وجود مقدس او ارتباطی ندارید. این فرهنگ حضرت هود بود که فرهنگ خداست، که فرهنگ پروردگار است. با وجود مقدس او آشتی باشید. از حضرت او اطاعت کنید. به مشکل نمیخورید. روزی که پروردگار عالم زمینه زندگی آدم را در کره زمین فراهم



کرد، شروع می خواست بکند زندگی را، این پیغام را خدا به او داد. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًىٰ زِدْكَ را در زمین شروع کنید، شما منتظر باشید که راهنمایی، من هدایت من برای شما خواهد آمد. فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اگر شما تابع هدایت من باشید، نه با ترس زندگی می کنید، نه با غصه. اما شما الان می بینید کره زمین پر وحشت است. پر ترس است. همه دولت ها از همدیگر می ترسند. ملت ها از دولت ها می ترسند. مردم از همدیگر می ترسند. قوم و خویش ها از همدیگر وحشت دارند. فروشنده جنس نسیم می فروشد در ترس است تا پولش را خریدار برگرداند. اگر شما تابع هدایت من باشید، ترس در زندگی شما نخواهد بود ولی الان در زندگی ترس پر است. غصه در زندگی تان نخواهد بود و لا هم یحزنون. اما الان غصه در زندگی مردم پر است. این فرهنگ الهی است. حالا برای اینکه بدانید تمام انبیا خدا معدن مهربانی بودند، معدن محبت بودند، معدن عشق و رأفت و نرم خویی و نرم دلی بودند و به خاطر همین اخلاقیات خود، دریاوار فیوضات الهی به طرفشان سرازیر بود. یک منطقه ای از منطقه ای که هود زندگی می کرد، گرفتار خشکسالی شد. باران نیامد. برف نیامد باغ ها لطمه خورد. کشاورزی لطمه خورد. نمایندگان مردم آمدند در خانه حضرت هود در زدند. همسر هود آمد پشت در که هستید؟ گفتند ما یک جمعیتی هستیم برای باغ هایمان، برای زراعتمان، برای کشتیمان مشکل پیش آمده. آمدیم که به حضرت هود بگوییم که دعا کند، خدا باران رحمتش را برای ما نازل کند. این زن برگشت گفت، سراغ چه کسی آمدید. فکر می کنید که این شوهر من دعایش مستجاب می شود. اگر دعای او مستجاب می شد که باغ های خودش، زراعت خودش، کم آب نمی شد. بروید دنبال کارتان. رها بکنید این آدم را. این آدم کاری از دستش بر نمی آید. گفتند حالا هود کجاست؟ همسر او آدرس داد که در فلان جا مشغول کشت و کار است. جمعیت آمدند پیش هود. گفتند آقا می دانید باران نیامده. کشاورزی دارد لطمه میخورد. باغ های ما به نابودی نزدیک شده. شما یک لطفی در حق ما داشته باشید. این مرد الهی بلند شد دو رکعت نماز خواند، دعا کرد که پروردگار عالم، باران رحمتش را نازل کند. معلوم می شود بعد نماز



اگر کسی دعا کند و شرایط در آن جمع باشد؛ یعنی حرام خور نباشد، مجرم حرفه ای نباشد، ستمکار نباشد، بعد دو رکعت نماز دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند. اینکه بعضی ها می گویند هرچه دعا می کنیم، دعای ما مستجاب نمی شود. نمی دانیم چرا. مگر خود خدا در قرآن فرمود ادعونی استجب لکم. اتفاقاً این مطلب را از امیرالمومنین هم پرسیدند، از امام باقر هم پرسیدند، ائمه ما جواب دادند که دعائان خوب است اما شما دعاکننده شرایطش را ندارید. اگر شما هم شرایطش را داشته باشید، دعای تان مستجاب می شود. آن وقت بیان می کنند که مانع استجاب دعا یکی حرام خواری است. حرام خوار دعایش مستجاب نمی شود. یکی از موانع استجاب دعا ظلم است. یک مرد الهی تهران بود. من ندیدم او را اما دوستان گذشته من، خیلی با او مربوط بودند و کلیدهای خوبی به مردم می داد برای حل مشکلشان. یک تاجری یک روز آمد پیش او، گفت آن گره افتاده به کارم، باز نمیشه، هرکاری می کنم. ایشان هم خیلی آگاهی داشت که گره ها علتش چیست. به او فرمود به همسرت بدی کردی، دلش را سوزاندی، سوز دل همسرت گره انداخته به کارت. مردانگی کن، فروتنی کن، برو از خانمت عذرخواهی کن، طلب گذشت کن، طلب عفو کن. او هم قلباً از تو گذشت بکند، مشکل حل می شود. هفته بعد آمد گفت آقا گرفتاری من برای همان سوز دل همسرم بود. از من راضی شد و دعا کرد، مشکل من حل شد. یک مانع اجابت دعا ظلم است. ظلم به همسر، ظلم به اولاد، ظلم به داماد، ظلم به عروس، ظلم به مردم، ظلم به مملکت. این ها مانع اجابت دعاست. همه موانع را هم قرآن و هم روایات بیان کرده اند. ای کاش این هشتاد میلیون جمعیت، این موانع را می شناخت، برطرف می کرد، مشکلات مملکت حل می شد. اگر حل نمی شد، آن وقت باید می گفتیم قرآن دروغ گفته، روایات دروغ گفته ولی مردم نمی آیند حرف های قرآن یا روایات را آزمایش کنند و امتحان کنند. ببینند آیا مشکلات حل می شود یا نمی شود؟ «ولو أن» این یک کد است که خدا در قرآن داده. «ولو أن اهل القرى امنوا و اتَّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض» اگر مردم مملکت مومن واقعی بشوند نه مومن شوخی، مومن واقعی و از همه گناهان کبیره، خودشان را حفظ کنند؛ دو تا کار. خدا و قیامت را



باور کنند، گناهان را ترک کنند، نه یک نفر دو نفر و لو ان اهل القرى کل مردم مملکت لفتحنا عليهم برکات من السماء و الأرض از بالا و پایین برکاتم را برای آنها می بارم. آن وقت وقتی برکات خدا ببارد، مشکلی می ماند. می ماند؟ این طلاق هایی که در مملکت صورت می گیرد، این ها اخلاقی است؟ این مال مردم خوری ها کار درستیه؟ این حرام خواری ها کار درستی است، این مال یتیم خوردن ها کار درستی است؟ ترک نماز، ترک خدمت به مردم کار درستی است؟ این ها همه گره می اندازد در زندگی مردم. این ها همه مشکل ساز است. این ها همه مضیقه ایجاد می کند در زندگی. سختی ایجاد می کند. شما ببینید حضرت هود به ملت می گوید استغفروا ربکم ثم توبوا الیه، طلب آمرزش کنید، از گناهانتان بپسید، یرسل السماء علیکم مدرارا، همه مشکلاتمان را هم گردن این و آن نیندازیم. آمریکا سگ کیست که در زندگی ۸۰ میلیون نفر گره بیندازد. ۸۰ میلیون نفر به خدا راست بگویند، گناهان را در مملکت تعطیل کنند، ببینند چه خواهد شد. اما نمی کنند، نمی کنند. من وقتی خیلی سیل می آید، زلزله می آید، خرابی می آید، طوفان می آید، برای مردم واقعاً گریه می کنم. چون بی طاقتم. به رادیو و تلویزیون گوش می دهم، ببینم درباره این حوادث چه می گوید. من تا حالا در این چهل ساله آنی که در رادیو تلویزیون شنیده ام البته به آنها می گویم بخوانند، بلایای طبیعی، آقا یک بار قرآن را بخوان بگو بلا هایی که عاملش خود مردم اند. طبیعت چه بلایی دارد؟ آسمان، زمین هر دو نعمت های خداوند اند. اقیانوس ها نعمت های خداوند اند. این ها بلا ندارند که تهمت به آنها میزنید. بلایای طبیعی! نه طبق قرآن حرف بزنید، بگویید بلایای برخاسته از گناهان. مگر پیغمبر نمی گوید زنا شش تا بلا دنبالش دارد. سه بلا در دنیا، سه بلا در آخرت. مگر پیغمبر نمی گوید بی نمازی پانزده تا بلا دنبالش دارد. مگر قرآن نمی گوید ظلم زندگی را به تاریکی می کشاند. مگر پروردگار نمی گوید اگر همه شما از من رو برگردانید یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ شما را گرفتار همدیگر می کنم. مگر قرآن نمی گوید اگر از من رو برگردانید از بالای سر و زیر پا، عذاب فوران می دم. مطابق قرآن حرف بزن. مطابق روایات حرف بزن. هود وقتی مردم شکایت کردند، مشکل کم آبی داریم، سخت شده، باغ ها



در معرض نابودی است، کشت در معرض از بین رفتن است، بلند شد دو رکعت نماز خواند، یعنی هود می داند کلید حل مشکل، رو کردن به پروردگار است. پیغمبر است، عالم است، آگاه است، همه چیز را خبر دارد. می داند چه چیزی باعث می شود به زندگی گره می افتد. چه باعث می شود گره باز شود. این را نه روانشناسان ما بلدند، نه مدیران دولتی ما بلدند. اصلاً یکی از آنها بلد نیست این حرفها را که علت گره خوردن در زندگی چیست؟ علت باز شدن گره چی هست. نمی دانند. جاهلانه زندگی کردن هم این بلاها را دارد. هم این مصائب را هم دارد. همین مشکلات را هم دارد. هود می داند گره بی بارانی را چگونه باید باز کرد. بلند شد. دو رکعت نماز خواند. می داند که نماز اتصال به پروردگار است و می داند بعد نماز اگر عبادی دعا بکند، دعایش مستجاب می شود. می داند. چرا که خدا پیغام داده، چه پیغامی، کسی که وضو نگیرد، به من جفا کرده. ما خیلی از دوستانمان تا روز مرگشان با وضو بودند، شب هم که می خواستند بخوابند، وضو می گرفتند. پیغمبر می فرماید کسی که شب با وضو برود در بستر و خوابش ببرد تا صبح نماز می شود، تمام آن شب که خواب است در پرونده اش احیا نوشته می شود. کسی که وضو نگیرد به من جفا کرده. کسی که وضو بگیرد و نماز نخواند به من جفا کرده. کسی که وضو بگیرد، نماز بخواند، بعد تمام شدن نماز، چون نماز قدرت عجیبی برای رساندن صدا به خدا دارد، بعد نماز دعا نکند به من جفا کرده. هر کسی وضو بگیرد و نماز بخواند، دعا بکند، من مستجاب نکنم، من جفا کردم. ولی بندگان من، من خدای جفاکاری نیستم. وضو بگیر نماز بخوان. دعا کن. من دعای تو را مستجاب می کنم، حتماً. به شرطی که در جاده دعا مانع نباشد. دوتا داداش بودند، دعا کردند مشکل داشتند در زندگی. یکی از آنها مشکلش حل شد. یکی دیگری دعا را ادامه داد تا چهل شبانه روز. خوب آدم در دعا حال پیدا می کند، گریه می کند، اشک می ریزد، بعد چهل شبانه روز دعایش مستجاب نشد، آمد پیش حضرت عیسی، امام صادق می فرماید، گفت داداش من چهل شبانه روز پیش برای حل مشکل خود دعا کرد، مشکلش حل شد. یک بار دعا کرد. من چهل شب است دارم دعا می کنم، اصلاً تکان نخورده زندگی من. اصلاً مشکلم حل نشده. عیس پیغمبر



اولوالعزم است، گفت من باید از خدا بپرسم چرا دعای تو را مستجاب نکرد. گفت خدایا او می گوید داداش من چهل روز پیش یک دفعه دعا کرده، دعایش مستجاب شده. خودش چهل شبانه روز است دعا کرده، دعایش مستجاب نشده. چرا؟ خطاب رسید مسیح، داداش او باطنش صاف است اما این آدم در پیغمبری تو شک دارد. در پیغمبری پیغمبر اولی العزم که جلو چشم مردم پرنده با گل درست می کرد، می دمید، پرنده زنده می شد، پرواز می کرد، این در قرآن است. مرده واقعی را می دمید، زنده می شد. کور مادرزاد را می دمید، چشم دار می شد. این آدم هنوز در پیغمبری تو شک دارد. فکر کنم شکش هم این بود که عیسی قدرت جادوگری او خیلی است. در حالی که هیچ جادوگری مرده نمی تواند زنده کند، کور مادرزاد نمی تواند شفا بدهد، بیماری پوستی را نمی تواند شفا بدهد، هیچ جادوگری اصلا از این کارها از دستش بر نمی آید و این تا در شک نسبت به نبوت توسست، من دعای او را مستجاب نمی کنم. باید دید مانع دعا چیست که به پروردگار تهمت نزنم، که تو گفתי دعا کن ولی به وعده ات عمل نکردی و دعای مرا مستجاب نکردی. من به وعده بندگی خود عمل نکردم یا خدا به تعهداتش عمل نکرده. هود دو رکعت نماز خواند، دعا کرد. بعد به این گروه گفت که شما با خیال راحت بروید به خانه هایتان. پروردگار مهربان عالم باران می فرستد. این ها رسیدند خانه، باران آمد تمام باغ ها و کشت ها را سیراب کرد. خدایا پس زن هود چرا اینطوری علیه هود حرف زد، ردش کرد، گفت این مستجاب الدعوه نیست. آمدند پیش حضرت هود. گفتند آقا ما آمدیم در خانه تو نبود، خانمت آمد دم در. خانمت ردت کرد. گفت این آدم معمولی است، این کاری از دستش بر نمی آید، گره نمی تواند باز کند. ولی شما دعا کردی، باران آمد. هود فرمود من برایتان دعا کردم باران آمد، دعا هم می کنم خدا این زن را برای من نگه دارد. می دانید من این داستان را از کجا نقل می کنم. از تفسیر علی بن ابراهیم مال قرن چهارم، یعنی نزدیک است به عصر ائمه این کتاب نوشته شده. علی بن ابراهیم شخصیت فوق العاده ای است. تفسیر او نیز دو جلد است. بعد به هود گفتند که دعا که این زن را برای من نگه دارد. این زن و دعا! این آدم مهربان، این آدم با محبت، این آدم



نرم دل، این آدم نرم خو، این آدمی که زندگی او عاشقانه بود. این آدمی که یک تلخی در زندگی او نبود. گفت خدا، این را هم یادتان بماند، از زندگی گله نکنید، گفت خدا هر مومنی را که خلق می کند، یک کسی کنارش سر در می آورد که اذیتش می کند و این درست است. درست است. بعد هود گفت این خانمی که من را اذیت می کند، کم محلی می کند و به مردم پشت سر من دری وری می گوید، این آزار دهنده آشناست. من این را می توانم کنترل کنم. آزاردهنده غریبه نیست که نتوانم کنترلش کنم. به او مهربانی می کنم، با او دوستم، با او رفیقم اما او با من دوست نیست، با من رفیق نیست، من اذیت نمیکنم او را ولی او مرا اذیت می کند ولی به پروردگار می گویم برای من نگهش دار. اذیتش قابل تحمل است. آدمی نیستم که به او بگویم یا لا بلند شدو برویم محضر، طلاق بدهم بروی. نه، هر مومنی آزاردهنده دارد. اینکه مومن فکر کند تمام لحظات زندگی راحت، در آسایش و در امنیت است، نه، بنا و بافت دنیا این است. من ننشینم بگویم که من آدم خوبی هستم، من اهل عبادتم، من اهل خدمت به خلقم، من چرا باید اذیت بینم. همین تو باید اذیت بینی. یعنی اگر در خانه آزار دهنده دارید، به آن هم محبت کنید، با آن هم رفیق باشید، با آن هم نرم باشید. البته گاهی برعکس حضرت هود که خانم آن تلخ بود، آزاردهنده بود، دری وری می گفت، مردها تلخند ولی زن با وفا، پاکدامن، درستکار، نرم خو، با محبت، به قول قرآن در سوره الرحمن، عشق ورز به شوهر، ولی شوهر تلخ. کاری هم در خانه نمی کند. همه کارها در خانه خانم باید انجام دهد. بلند نمی شود

لیوان آب پر کند بخورد، خودش که تشنه است. با تلخی زن آب بیار، زن من رسیدم خانه، چایی چرا حاضر نیست؟ این چه بساطی است؟ این چه زندگی ای هست؟ بعضی از خانمها بسیار با کرامت، بعضی از آقایان بسیار با کرامت اند. بعضی از خانمها تلخ و رنج دهنده اند، بعضی از آقایان هم تلخ و رنج دهنده اند. این را پیغمبر قاطعانه اعلام کرده، مردی که در خانه تلخ است، دچار عذاب قبر خواهد بود، گرچه از اولیای خدا باشد. در فضای دینی تلخی نباید باشد، ظلم نباید باشد. من می گویم مسلمانم، خوب آقا شیرین باش، نرم خو باش، با



محبت باش، با رأفت باش، با مهربانی باش. اینها اخلاق خداست. تلخی، رنج دهندگی، ستمکاری، عصبانیت، از کوره در رفتن، پیغمبر می فرماید من الشیطان، شما حالا به من بگویند طبق قرآن مجید جای شیطان قیامت کجاست؟ سوره اعراف را بخوانید. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ من قیامت را جهنم را از تو و هر که هم اخلاق و هم رفتار تو است، پر می کنم. این جای جهنم است. یک طوری خانم ها، آقایان، برادران، خواهران زندگی نکنیم که طبق هزار آیه قرآن، وقتی وارد قیامت شدیم، پروردگار عالم خطاب کند به اهل محشر، الهی ها بیایند یک، طرف ابلیسی ها هم بروند یک طرف. وَامْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ. قرآن بخوانید و قرآن را بفهمید. نه، من اهل طلاق نیستم، با او هم تلخی نمی کنم، با او زندگی هم می کنم. دعا هم می کنم خدا این زن را برای من نگه دارد. خیلی اخلاق انبیا قوی بوده، خیلی. یک کتابی داریم، من جوانی هایم خریدم. طلبه قم بودم. پنج جلد است به نام لئالی الأخبار. یکی از علمای بزرگ شیعه نوشته فکر کنم ۱۰۰، ۱۵۰ سال پیش. خیلی کتاب باحالی است. من جوان بودم، پای منبر یک عالمی می رفتم، می دیدم این عالم خیلی نکته می گوید. خیلی مطالب عالی می گوید. خیلی داستان های پر درسی می گوید. طلبه بودم نمی دانستم این عالم این حرفها را از چه کتابی در می آورد. حالا قسمتی از حرف هایش در کتاب کافی نبود، در تفسیر نبود. بعد که شروع کردم کتاب خریدن، این کتاب را که خریدم، دیدم بیشتر منبر آن عالم مدرکش این کتاب است. در این کتاب وجود دارد که یک چند نفر در شهر بسطام نیشابور، شاهرود، بین شاهرود و شمال یعنی گرگان، چند نفر در بسطام می روند در منزل شیخ ابوالحسن خرقانی که قبر او در آنجاست، حرم دارد، گنبد دارد، مقبره دارد. با او کار داشتند. شیخ نبود. خانم او آمد دم در. با که کار دارید؟ گفتند با شیخ ابوالحسن. گفت با این بیشعور، با این احمق، با این که هیچ نشانی از آدمیت ندارد، بدبخت ها دنبال این برای چه آمده اید، این آدم نیست. خدایا اصلاً ما از شیخ این حرف هایی که زنش می زند، خبر نداریم. برای چه این زن این حرفها را می زند، گفتند حالا خانم هرچه است، بیشعور است، بی عقل است، دیوانه است، کجاست؟ گفت رفته در این بیابان های منطقه



خودمان هیزم جمع بکند که بیاورد خانه برای نان پختن و کارهای دیگر. رفتند در صحرا. نرسیدند به کارش که نشسته و دارد هیزم جمع می کند. وقتی رسیدند که این هیزم ها را بار کرده روی شیر، خودش هم نشسته روی هیزم ها. به جای چوب یک مار زهردار دستش است، برای راندن این شیر. هی شیر را با این مار هدایت می کند، با این مار می زند روی پشت شیر، که از اینجا برو، از اینجا برو. ماتشان برد. گفتند شیخ، زن تو چه می گفت، تو چی میگی؟ تو چطوری یک شیر درنده را در اختیار قرار دادی و به جای تازیانه و چوب، یک مار زهراگین بیابان های بسطام را برداشتی، داری شیر را می بری. تو چی میگی؟ خانمت چی میگه؟ گفتم ناراحت من و خانم من نباشید. این که در بیابان شیر فرمان من را می برد، مار هم راحت می آید در دست من که من شیر را برانم، هیزم ها برسند در خانه، مال صبر کردن است، حوصله کردن است، محبت کردن است به این زن. یک بابی در روایات داریم الصبر علی الأذى، اگر بابات اذیت کرد، اگر مادرت، اگر خواهرت، اگر داداشت، اگر خانومت، اگر شوهرت با خدا معامله کن، زندگی را به هم نزن، تلخ نکن بیشتر. گفت من اگر شیر در اختیارم است و مار به خاطر آن صبر و تحمل، کنار این خانم است و من کنار این خانم زندگی می کنم. هیچ هم تلخ نیست برای من. محبت. بالاخره یک روزی این خانم هم از مرکب تلخی پایین می آید، پشیمان می شود و می گوید ما چرا ۱۰ سال ۱۵ سال زندگی را به این شوهر تلخ کردیم. شوهر به این خوبی. از اولیای خدا. شیر دارد در بیابان می رود و می گوید بیا جلو این هیزم ما را برسان در خانه و شیر می آید، می خوابد، هیزم بارش می کند. بالاخره محبت کار خود را می کند و طرف مقابل را شرمنده. حرفم تمام. محبت. محبت رأفت. رأفت. حوصله. حوصله. بردباری. بردباری. عاشقانه زندگی کردن. عاشقانه زندگی کردن. یک علت عزاداری شدید اهل بیت بر ابی عبدالله از روز عاشورا تا وقتی که برگشتند مدینه، مدینه هم از تمام خانه ها عزاداری بود، جناب زین العابدین هم فرموده بود، شما بنشینید گریه کنید، من غذا می پزم برای شما. یک علتش و هیچ کدامشان عمرشان طولانی نشد، خواهرها، دخترها، هیچ کدام. یعنی بالاترینشان زینب کبرا بود که بعد از ابی عبدالله، دو سال بیشتر دوام نیاورد و



از دنیا رفت. علت آن چه بود، علتش این بود که ابی عبدالله اقیانوس محبت بود. اقیانوس رحمت بود. اقیانوس بود. امام شهید شد، این ها خاطراتی که از ابی عبدالله داشتند، یادشان می آمد، زار می زدند، گریه می کردند. یعنی جای خالی ابی عبدالله را حس می کردند. نه فقط ابی عبدالله با بزرگ ها اینگونه بود، نه، شما از وقتی در این مجالس شرکت کردید، حادثه خرابه شام را شنیده اید، این قدر این بچه سه ساله از بابا محبت دیده بود، لطف دیده بود، احسان دیده بود، رأفت دیده بود، رحمت دیده بود که حالا از کربلا تا شام می توانستند با بهانه های مختلف ساکت کنند او را، نگذارند او را گریه کند، اما در خرابه طاقت تمام شد. عمه بابام کو؟ چی بهش بگویم، می شود به بچه سه ساله بگویم پدر را در بیابان قطعه قطعه کردن؟ سر پدر را از بدن جدا کردند. می شود گفت؟ در کتاب ها نوشتند این بهانه را برایش می آورند، بابات رفته سفر. خوب همه باباها مسافرت می روند. می بچه را آرام می کنند، بابات رفته سفر. خوب عمه بابایم رفته سفر، تمام نمی شود؟ نمی آید؟ بالاخره بابا آمد. برادران و مادرانی که در این جلسه شرکت دارند، دختر ندارند، خدا یک پسر، دو پسر داده نمی دانند من دارم چه می گویم.

اگر دست پدر بودی بدستم

چرا اندر خرابه می نشستم

اگر دردم یکی بودی چه بودی

اگر غم اندکی بودی چه بودی

به بالینم طیبی یا حبیبی

از این هر دو یکی بودی چه بودی

هی آرزوی بابا را کشیدی، بابا آمد اما دیگر با پا نیامد. سر بریده بابا آمد. طبقی که آورده بودند، روپوش روی آن انداخته بودند. بچه از عمه پرسید در این طبق چیست، دیگر نمی شد



به او نگویند. فرمود عزیز دلم راس اییک الحسن. روپوش را که کنار زد با این دست های
کوچک سر بریده را بردارد، سر را بغل گرفت.

